


- 
- جهانی در گوشه‌ای
  - پروین غریبانه مرد
  - سمینار افغانستان در فنلاند
  - کتابخانه



سازمان فرهنگی

و



مشکل بتوان چون او نژادهای یافت. همه جا زاده نمی شود. دودمانی که چنین فرزانه‌ای در آن زاده شود، خوش بخت است.

«دَمَه پَنَه» از منون بودایی، ترجمه و تألیف ع. پاشایی



سنت‌های فکری، مانند اقیانوسهایی هستند که هر کدام محصولات خاص خود را عرضه می‌دارند. از دل هر کدام از این اقیانوسها، انسانهایی برمی‌خیزند با مشرب و سلوک خاص. برای شناخت درست این آدمها، مطالعه اقیانوس فرهنگی آنها ضرورت انکارناپذیر است. مرحوم استاد سید جلال الدین آشتیانی، یکی از پروردگان سنت عرفانی-فلسفی اسلام است؛ سنتی که گذشته از برجستگیهای معنوی - عقلانی‌اش، صفاتی چون «سادگی» و «وارستگی» را می‌توان از ممیزات اصلی آن به شمار آورد. انسانهای بی‌هیاها و بی‌خواسته، همچون کوه استوار و در خود آرمیده، سلی خیر باد و بوران.

کسانی که جلسه درس فصوص الحکم استاد را در اتاق کوچکی در مدرسه امام صادق مشهد مقدس درک کرده‌اند، در نگاه اول دو امر را به وضوح دریافته‌اند، اول غربت و میجوریت آن گونه سلوک فکری‌ای که استاد جزء محدود وارثین آن در جهان معاصر به شمار می‌رفت، آن هم در موطن اصلی و در میان هم‌سلکانش. دوم این نکته که این آدم بی هیچ تردیدی «جهانی» است بنشسته در گوشه‌ای.

استاد جلال الدین آشتیانی، مدرس فلسفه و عرفان اسلامی در حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۰۴ شمسی در آشتیان به دنیا آمد و در محضر بزرگانی چون آیت الله بروجردی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا سید حسن بجنوردی، سید محمدتقی خوانساری، سید محمدحجت کوه کمره‌ای و امام خمینی به تحصیل علوم معقول و منقول اشتغال یافت و سرانجام خود به صورت یکی از اقطاب در حکمت معنوی و عقلانی اسلامی درآمد. او کسی بود که هانری کوربن فیلسوف و شرق‌شناس فرانسوی «ملا صدرا» عصر ما لقبش داد. استاد مدتها بود از بیماری مزمنی رنج می‌برد و سرانجام در تاریخ ۲ حمل ۱۳۸۴، چشم از جهان فرو بست. روحش شاد و یادش گرامی باد.

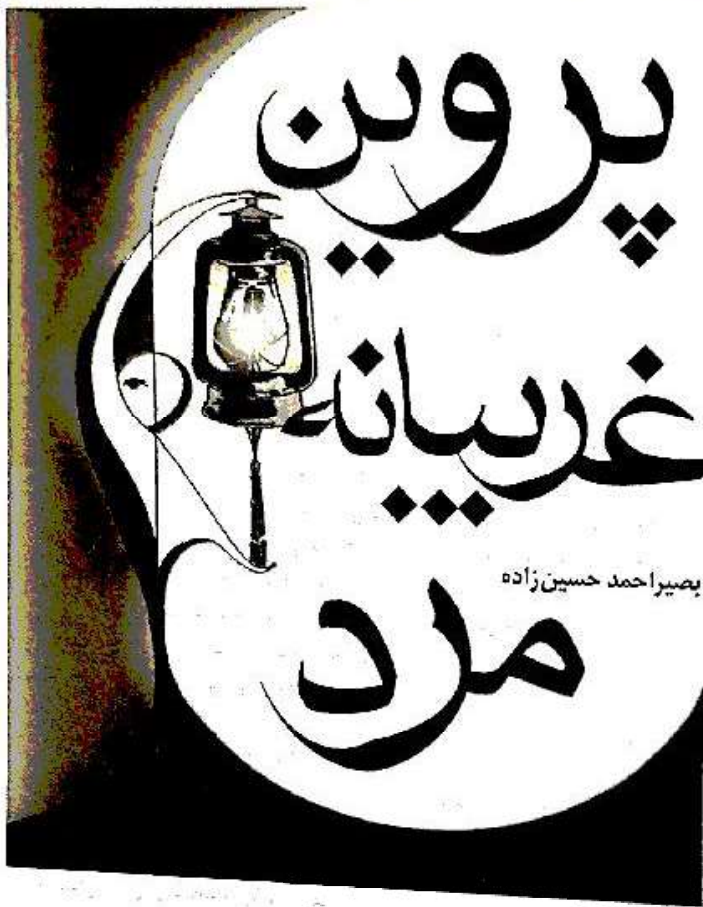
□ سید ابوطالب مظفری

# جهان در گوشه‌ای

اداندیشه  
۱۳۹۴



خفا سوم، شماره هفت / ۱۳۶



□ بصیر احمد حسین زاده

در سالهای سیاه طالبانی یکی از هنرمندان موسیقی را در تهران دیدم که از کابل آواره شده بود. صحبت از اهالی موسیقی به میان آمد و من از وضعیت پروین پرسیدم. خبر چندانی از او نداشت، ولی همان می کرد که تا هنوز در کابل دوام آورده باشد. این چنین همه از او بی خبر بودند، تا این که خبر مرگش در زادگاهش کابل، همه را آگاه کرد. به تا لحظه مرگ از این شهر بیرون نرفته است. او سالهای سال بود که موسیقی را کنار گذاشته بود و در گوشه منزل به عزلت روزگار می گذراند، و در حالی که با بیماریهای مختلف ناشی از کمپولت دست به گریبان بود و به سختی روزگار می گذراند.

میرمن پروین که اسم اصلی اش خدیجه ضیایی بود، در سال ۱۳۰۳ در بوستان سرای شهر کابل امین فعلی بارک زرنگار) در یک خانواده اهل نریه دنیا آمد. هنوز بیش از هفت سال از عمرش نگذشته بود که به موسیقی علاقه مند شد. سردار محمدرحیم خان پدر پروین که خود از موسیقی بهره داشت و شاعر هم بود، بهترین مشوق او در این راه بود و البته علاقه داشت که دخترش در کنار درس به موسیقی بپردازد، ولی به شرطی که به درس او لطمه ای نزنند.

پروین با استعداد سرشاری که داشت، توانست در سال ۱۳۲۱ خورشیدی از مکتب نرسنگ امامانی) فارغ التحصیل شود. او از نخستین فارغ التحصیلان این مکتب بود. پس از آن، در در شفاخانه ملکی «مستورات» کابل به حیث قابله به کار مشغول شد و این، دوازده سال تمام طول کشید. وی همچنین چندین سال در مؤسسه نسوان و مؤسسه خیریه مرستون کابل به فعالیت مشغول بود و در کنار همه اینها موسیقی را نیز به طور آمانور دنبال می کرد.

در سال ۱۳۲۹ استاد لطیفی روزی با یک دستگاه فیت صدا به منزل او رفت و چند آهنگ از او را در منزلش ثبت کرد و چند روز بعد این آهنگها از رادیو کابل پخش شد و مورد استقبال بیش از حد شنوندگان رادیو قرار گرفت. این استقبال مردم، باعث شد که پای پروین به رادیو کشیده شود. در سال ۱۳۳۰ در حالی که پروین برقع بر سر داشت، وارد استودیو موسیقی رادیو کابل شد و آهنگ معروف «گلروش» را که شعر آن از محمد ابراهیم خلیل و کمپوز آن از استاد غلام حسین بود، روی نوار ثبت کرد. این آهنگ تا سالهای زیادی جزء برشنونده ترین آهنگهای رادیو کابل وقت به شمار می رفت. حتی می توان گفت که آهنگ گلروش از جنبه های کمپوز، شعر و آواز تا زمان حاضر نیز از جمله بهترین آهنگهای است که در کشور ما ساخته

و پرداخته شده است. ۱۲۰۰۰

بیشتر آهنگهای پروین را انور شاهین، حفیظ الله خیال، استاد غلام حسین و استاد نبی گل برایش می ساختند. او در کنار آهنگهای دری، آوازهای نیز به زبان پشتو و لهجه های محلی افغانستان داشته است. وی کنسرت های بسیار در کابل و سایر ولایات افغانستان و چند کشور خارجی نیز اجرا کرده است.

پروین در دوران فعالیت هنری خود مدالهای نیز کسب کرد که می توان از آن جمله به مثال مطلای هنر در سال ۱۳۵۰ و لقب کارمند شایسته فرهنگ جمهوری افغانستان در سال ۱۳۶۶ اشاره کرد. آثار به جا مانده از پروین ۳۱۲ آهنگ در رادیو و ۱۲ ترانه در تلویزیون است که تا قبل از سقوط کابل به دست مجاهدین همگی در آرشیف رادیو تلویزیون موجود بوده است.

پروین در طول دوران عمر خود یک بار ازدواج کرد که آن هم ناموفق بود و بیش از دو سال دوام نکرد. شوهر او محمد یعقوب ماسر سکوت که از فعالان سیاسی آن دوران بود بنا بر عوامل سیاسی کشور را ترک کرد و به پاکستان پناهنده شد و با نام

مستعار مهر خان گران به حیث تعلق رادیو پاکستان سالهای متمادی بر ضد رژیم های وقت افغانستان فعالیت می کرد. پروین پس از این که شوهرش از او جدا شد دیگر شوهر نکرد و مجرد می زیست و فرزندی هم نداشت. او در منزل خود خدمتکاری داشت به نام «ریزه گل» که صاحب چند فرزند بود. ریزه گل پس از سالها کار در خانه پروین، فوت کرد و بعد از آن، پروین فرزندان او را نزد خود نگه داشت و به تربیت آنها مشغول شد و آنها را چون فرزندان اصلی خود بزرگ کرد و در لحظات آخر عمر هم در دامن یکی از همین فرزندان جان داد. مراسم خاک سپاری پروین در کابل بسیار باشکوه برگزار شد. او در روز جمعه ۲۰ قوس ۱۳۸۳ در شهدای صالحین کابل در کنار دیگر هنرمندان به خاک سپرده شد. روانش مینوی باد.

۱ - سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان، عبدالوهاب مددی، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰.  
۲ - به نقل از سایت «فرده»، ولی احمد توری.

